

نوشته: حسین علی ملاح

-۲-

بنیاد موسیقی در ایران

موسیقی دوره ساسانی

در کارنامه اردشیر بابکان آمده است که^۱: «اردوان را کنیز کی بایشنی (بایسته - خوش سیما) بود که از دیگر کنیزکان آزر می تر (ارجمندتر) و گرامی تر داشت - و بهر آینه پرستاری اردوان که بود، آن کنیزک می کرد - روزی چون اردشیر به ستور گاه نشسته قنبور میزد و سرود بازی (آوازخوانی به همراهی ساز) و خر می می کرد، او اردشیر را بدید و بهش یاوان شد (دل باخت)....»

این است آن کسی که بسال ۲۴۴ میلادی بر اردوان پیروز شد و سلسله ساسانی را بنیاد گذاشت.

اردشیر بابکان به هنگامی که درباریان و بزرگان کشور را به طبقات ممتاز تقسیم میکرد به سائقه مهربی و الفتی که به موسیقی داشت، رامشگران و خنیاگران را در طبقه ای مخصوص قرارداد و در میان سایر طبقات مقامی متوسط به ایشان داد^۲.

شاهنشاهان پس از اردشیر، بهمان ترتیبی که وی مقرر کرده بود رفتار کردند ولی بهرام گور (۴۲۰-۴۳۸ م) چون تمایل و علاقه زیادی به موسیقی داشت، مقام موسیقی دانها را رفیع تر کرد - این گزینش توسط جانشینان او پیوسته مراعات میشد تا زمان خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۸ م) که او مجدداً ترتیب مراتب را بقرار دوره اردشیر بابکان برگردانید و وضعی را که بهرام گور معین کرده بود دگرگون ساخت.

مسعودی نوشته است^۳: «از دوران اردشیر همه شاهان ایران از ندیمان روی نهان

۱- کارنامه اردشیر بابکان - به اهتمام: مرحوم صادق هدایت - چاپ سال ۱۳۱۸ صفحات دهم و یازدهم.

۲- و ۳- رک به: مروج الذهب و معادن الجواهر تألیف: ابوالحسن علی بن حسین مسعودی - ترجمه آقای ابوالقاسم پاینده - ج: اول - ص ۲۴۰ - چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران ۱۳۴۴

داشتند و مابین شاه و طبقه اول بیست ذراع فاصله بود زیرا پرده‌ای که جلو شاه بود با شاه ده ذراع و تا طبقه اول نیز ده ذراع فاصله داشت - پرده‌دار ، يك اسواران زاده بوده که او را «خرم‌باش» می‌گفتند ... و چون شاه با ندیمان و معاشران می‌نشست ، خرم‌باش یکی را می‌گفت تا از فزاترین جای قصر بانگ بردارد و به آواز بلند که همه حاضران بتوانند شنید بگوید: ای زبان سر خود را مصون‌دار که امروز با پادشاه نشسته‌ای ... آنگاه پرده‌دار نمایان می‌شود می‌گفت: ای فلان، تو فلان و فلان نغمه را در فلان دستگاه موسیقی بزن .

آشکار است که تا هنری در جامعه به حد اعلاى پذیرش نرسد رهبران آن جامعه مباشران این هنر را تا این پایه معزز و محترم نخواهند داشت - مینویسند: «موسیقی نزد مانویان (۲۱۵-۲۷۶) در عهد پادشاهی شاپور اول - جزو فرایض مذهبی بوده و غنا و موسیقی در نزد آنها هدیه آسمانی بوده است ..» با توجه به صحنه‌های مینیاتور و اوراق مکتشفه از تورفان که مجالس درس موسیقی را نشان می‌دهند اهمیت این موضوع بخوبی روشن می‌شود .

در جای دیگر می‌خوانیم^۱ : «... مدارك مثبتی نشان می‌دهد که در دوره ساسانیان موسیقی ایران بسیار غنی بوده و در جامعه مقامی بس شایسته داشته است ، چنانکه در آئین مزدك بعنوان یکی از نیروهای معنوی چهار گانه : شعور - عقل - حافظه و شادی برابر خداوند جلوه گر می‌شود... احراز این مقام در تشکیلات آسمانی آئین مزدك ، نشانه آنست که موسیقی در زندگی روزانه مردم آنروز جزو احتیاجات روحی بشمار می‌رفته و قرب فراوان داشته است ... بعلاوه مسلم است که موسیقی دانان ، خوانندگان و نوازندگان در دربار شاهان و شاهزادگان ساسانی منزلتی شایسته داشته‌اند چنانکه در افتتاح سدی بر رودخانه دجله ، موسیقی دانان همردیف فرمانداران (ساتراپها) از جانب خسرو پرویز دعوت شده‌اند.»

برای اینکه بازهم بیشتر به اهمیت این هنر در آن اعصار پی ببریم ضروری است که عصر ساسانی را به دو دوره تقسیم کنیم : یکی : دوران سلطنت بهرام گور - و یکی دیگر عصر تاجداری خسرو پرویز .

۱- بهرام گور یا بهرام پنجم (۴۲۰ یا ۴۲۱ - تا ۴۳۸ یا ۴۳۹ میلادی)
هیچیک از شاهنشاهان ساسانی به استثنای اردشیر بابکان و خسرو انوشیروان مانند بهرام گور محبوب عام نبوده است - وی نسبت به همه خیرخواهی می‌کرد و قسمتی از خراج

۱- کشف‌المحجوب هجویری ص : ۵۳۱ - تاریخ جامع ادیان - مروج‌الذهب
ص ۲۴۳ ج اول
۲- مقدمه بر کتاب ردیف موسیقی ایران به قلم آقای دکتر برکشلی - از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

ارضی را به مؤدیان بخشید - داستانهای بسیار در باب چابکی او درشکار و جنگ و عشق بازیهای وی نقل کرده اند .

بهرام پادشاهی نیرومند و کامران بود و مردم را به استفاده از لذات زندگی تشویق میکرد - موسیقی را بسیار دوست می داشت و به نوازندگان و خوانندگان ، حتی مقلدان دربار ، مقامی عطا کرد که روزبار در ردیف عمال عالی رتبه دولت یافروتر قرار می گرفتند . میگویند : بهرام گور تا آنجا به شادمانی و سرور مردم اهمیت می داد که کسانی را مأمور کرد تحقیق کنند که ساعات فراغت ملت او چگونه می گذرد - مأموران پس از پژوهش کافی به وی گزارش دادند که ملت از کمی نوازندگان شکایت دارند - بهرام نامه هایی به برخی از فرمانروایان ولایات و رؤسای کشورهای همجوار نوشت و از آنان خواست که هر چه در قدرت دارند نوازنده و پایکوب و هنرپیشه به ایران بفرستند ... و از جمله نامه ای است که به کابل نوشته و دوهزار لولی^۲ خواسته است^۳ .

نظامی در همین زمینه سروده است

شش هزار اوستاد دستان ساز ^۴	مطرب و پایکوب ^۵ و لعبت ^۶ باز
گرد کرد از سواد هر شهری	داد هر بقعه را از آن بهری
تا بهر جا که رختکش باشند	خلق را خوش کنند و خوش باشند

۱- در کتاب : روضة الصفا - تألیف (میرخواند) ج : اول - ص ۷۶۳ نوشته شده : روزی بهرام را در مجلس شراب گذرافتاد دید که بی مطرب به مطرب مشغولند ، از این معنی متعجب شد ، پرسید که : که چون است که در میان شما خوش آوازی و صاحب سازی نیست ؟ جواب دادند که : امروز مبلغ صد درهم به اطراف فرستادیم مطربی نیافتیم - شهریار از این سخن متأثر شد ، قاصدان به ولایت هندوستان فرستاد دو ازد ۵۵ هزار گوینده و رقاص آوردند ...
۲- بهظن نزدیک به یقین ، لولی یا کولی تحریف کاولی یا کابلی است و اشاره است به همین خنیاگران اعزامی از کابل .

۳- تاریخ گزیده چاپ براون - ص ۱۱۲ : در زمان بهرام گور کار مطربان بالا گرفت ، چنانکه مطربی بروزی صد درهم قانع نمی شد - بهرام گور از هندوستان دوهزار لولی برای مطربی مردم بیاورد و نسل ایشان هنوز در ایران مطربی می کنند .

۴- داستان ساز به معنی آهنگساز است - ۵- مطرب لفظ عامی است برای خواننده و نوازنده - ۶- پایکوب = رقاص - ۷- لعبت به عروسکهای خیمه شب بازی اطلاق می شود - و لعبت باز مراد خیمه شب بازی است :

ما لعبتگانیم و فلك لعبت باز	از روی حقیقتی نه از روی مجاز
یکچند در این بساط بازی کردیم	رفتیم به صندوق عدم يك يك باز

نامه دیگری که بهرام گور برای اعزام موسیقی دان به ایران نوشت بنا بر سخن حکیم ابوالقاسم فردوسی به شکل است :

وزان پس بهرموبدی وعده کرد	کسی را که درویش بدجامه کرد
بپرسیدشان، گفت: بیرنج کیست	بهر جای درویش بی گنج کیست؟
بیامدش پاسخ زهر موبدی	زهر نامداری و هر بخردی
که: آباد بینیم روی زمین	بهر جای پیوسته شد آفرین
بر آواز رامشگران می خورند	چو ما مردمان را به کس نشمرند
تهی دست بی رود و گل می خورد	شهنشاه از این دریکی بنگرد
بخندید از آن نامه بسیار شاه	هیونی برافکند پران برآه
به نزدیک شنکل فرستاد کس	چنین گفت کای: شاه فریادرس
از آن لولیان بر گزین ده هزار	نرو و ماده بر زخم بر بطسوار
که استاد بر زخم دستان بود	وز آواز او رامش جان بود
چو نامه به نزدیک شنکل رسید	سرا ز فخر بر چرخ گردون کشید
هم آنکاه شنکل گزین کرد زود	زلولی، کجا شاه فرموده بود.

در طبقات ناصری آمده است که^۲: «واز عجم کس فرستاد واز «رای» سرود گویان هند طلبید «رای» یک هزار زن و مرد سرود گوی بر بهرام فرستاد. گویند لولیان ایران از این نسل اند.»

این توجه شاهنشاه ساسانی به موسیقی و به ویژه فراخواندن تعداد زیادی موسیقی دان^۳ از کشورهای دیگر ایران - دو ثمر نصیب موسیقی دوره ساسانی بالاخص عصر بهرام پنجم کرده است :

نخست: آشناسدن ملت ایران با موسیقی سایر ملل ، واخذ پاره ای نکات فنی . و پذیراشدن سازهای بیگانه که قادر بودند موسیقی ملی ایران را به نحو مطلوب استخراج کنند .

دو دیگر: ابداع قواعد و قوانینی است برای تنظیم الحان موسیقی و مدد گرفتن از شیوه هائی که سایر ملل مشرق زمین در این زمینه بکار می بردند .
در مورد اخیر، یعنی ابداع قواعدی جهت تنظیم نغمات موسیقی باید گفت که در عصر

۱- در اینجا «رود» در معنای مطلق ساز است اعم از بربط و تنبور و چنگ و غیره ...

۲- ص ۱۶۲ - ج : اول

۳- در تاریخ ایران جلد اول تألیف آقای دکتر پرویز خانلری تعداد این موسیقی دانها

دوازده هزار نفر یاد شده است .

بهرام گور این کوشش به ثمر رسید ، و پرده‌های سازنده الحان موجود در آن عصر ، در هشت واحد تنظیم گردید و بر هر یک نامی نهاده شد.

نام این هشت واحد (یا گام - یا مقام - یا دستگاه موسیقی) به اعتبار نوشته ابن خردادبه (وفات ۳۰۰ هجری) بدین شرح است : ۱- نبدستان ۲- بهار - ۳- مازرواستان [ماه دربستان] - ۴- شسم [نسیم] - ۵- قبه^۲ [کبه یا گوه] - ۶- ابرین [آفرین] - ۷- ابرینه [آبزنه] - ۸- اسبراس [اسپراس یا اسپریس]

الکندی^۲ به شش واحد از این هشت واحد اشاره کرده و نوشته است : «اینها بمنزله پایه و اساس موسیقی است مانند : ۱- نسیم^۵ - ۲- ایزن^۶ - ۳- اسفراس^۷ - ۴- سندان^۸

۱- ابوالقاسم عبیداله بن احمد بن خردادبه که بسال ۲۱۱ هجری متولد شده و به سال ۳۰۰ هجری بدرودزندگی گفته از یک خانواده زرتشتی خراسانی برخاسته است و علاوه بر کتاب معروف الممالک رساله‌ای دارد بنام : اللهو والملاهی - نام واحدهای هشتگانه از همین رساله که عین آن در مجله «الدراسات والادبیة» سال سوم شماره سوم پائیز ۱۹۶۱ چاپ لبنان نقل شده است استخراج گردیده است .

۲- درست این کلمه محتملا باید «گو» GOVEH باشد که از ریشه GOVECH پهلوی است :

معجز پیغبر مکی توئی بر روش و بر منش و بر گوش

کبه نیز در زبان اورامی (کردی) به معنای گفته است - لازم است تذکار شود که هنوز هم در دستگاه نوا گوشه‌ای نواخته می‌شود که به آن گوشت پروزن نبشت می‌گویند .

۳- ابی یوسف یعقوب بن اسحق الکندی (متوفی بسال ۲۵۲ هجری)

۴- کتاب فی اللحن والنغم (چاپ بغداد سال ۱۹۶۵) باهتمام زکریا یوسف ص: ۲۶ .

۵- کلمه شسم مضبوط در اللهو والملاهی در اینجا بصورت نسیم ضبط شده است که درستتر می‌آید .

۶- کلمه ابرین یا آپرین یا آفرین یا احتمالا ابرینه در رساله الکندی بصورت ایزن ثبت شده است مؤلف کتاب هنر موسیقی روزگار اسلامی (ص ۵۰) نوشته است : «آبزین که در آن رساله به چهره ایزن آمده به معنی گرما به بویژه چیزی است که امروز آنرا «وان» گویند بنابراین ممکن است «ابرینه» باشد - صاحب برهان آبزین را آرام و تسکین دهنده نوشته است الله اعلم .

۷- کلمه اسبراس یا اسپراس که وجه دیگر اسپریس است در رساله الکندی اسفراس ضبط شده که چندان دور نیست .

۸- کلمه ماذر و استان یا ماه دربستان - و یا احتمالا کلمه نبدستان مضبوط در اللهو والملاهی در رساله الکندی بصورت سندان ضبط شده است .

۵- نیزوزی ۱ - ۶- مهر جانی ۲، و اضافه کرده است که: «اما شیوه رومیان در تنظیم الحان هشت گانه که توسط الاسطو خسیه بعمل آمده است بنحوی است که تغنی همه آنها میسر نیست جز اینکه بگوئیم تمامشان يك واحد را تشکیل میدهند.»

حاصل اینکه: باید گفت هشت خسروانی (باعثت واحد سازنده موسیقی آن عصر یعنی: هشت دستگاه یا هشت مقام موسیقی) در عصر بهرام گور (یعنی اوایل قرن پنجم میلادی) تنظیم گردیده و پایه و اساسی برای موسیقی دانه‌های اعصار بعدی بویژه عصر خسرو پرویز ساسانی شده است. - تردیدی نیست که باربد موسیقی دان نامدار عصر خسرو پرویز الحان و ترانه‌های خود را در مقام‌هایی ابداع می‌کرده که این مقام‌ها یا دستگاه‌ها پیش از او معمول و متداول بوده است. از همین روست که به جرأت میتوان گفت: باربد مخترع خسروانیات (یا هشت خسروانی) یعنی گام‌ها یا مقام‌های موسیقی ایرانی بوده که در این مقام‌ها تصنیف‌ها و آهنگ‌هایی آفریده است.

یکبار دیگر نام این هشت مقام را بنابر آنچه که از مقایسه دو متن می‌توان استخراج کرد در اینجا نقل می‌کنیم:

۱- نبدستان - ۲- بهار - ۳- آفرین - ۴- آبز نه (یا ابرینه) - ۵- نسیم - ۶- ماه درستان - ۷- گبه GOBEH یا گوه GOVEH - ۸- اسپراس.

راجع به دو نام پیروزی و مهرگان باید گفت: کلمه مهرگان به صورت مهرگانی در سی‌لحن باربد موجود است بنابراین نمی‌تواند جزو مقام‌ها بشمار آید. لفظ پیروزی نیز در رساله الکندی بصورت «نیزوزی» ثبت شده که شباعت زیبایی با یکی دیگر از الحان سی‌گانه باربد موسوم به «نیمروز یا نیمروزی» دارد. و بدین سبب این کلمه نیز نمی‌تواند نام یکی از مقام‌ها یا خسروانیات باشد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران

سازهایی که در زمان بهرام گور متداول بوده است، گذشته از سازهای رزمی مانند کوس و کرنا و شیپور و بوق - سازهای بزمی است که عبارت بوده‌اند از: چنگ - رود (بربط و عود) - تنبور - سه‌تار - نای - سورنای - ارغنون - نای مشک - نای مضاعف - تبوراک (یا تمبک) - طبله - چفانه - و انواع زنگ‌ها مانند: دست برنجن - قاشقک و غیره...

۱- کلمه نیزوزی ممکن است دگرگون شده نیمروزی یا پیروزی باشد که از آن سخن خواهد رفت.

۲- مهر جانی، همان مهرگانی است که در آن باره نیز سخن خواهیم گفت.
۳- مسعودی درباره نهمین انگشتر خسرو پرویز نوشته است (۲۷۳ مروج الذهب ج: اول) «انگشتر نهم آهن بود که هنگام دخول حمام بدست می‌کرد و نگین آبز ن داشت.»